



کتاب معتزله

۱

توده اعراب در دوران پیش از اسلام در عصریکه خود آنرا دوره : «جاهلیة الاولی» نامیده اند همگی - جز اندکی - بت پرست بوده ، و خانه کعبه بزرگترین بتکده و خانه خدایان قبائل مختلف و متعدده عرب بوده است ،

گروهی هم از ایشان - که در اقلیت بودند - بواسطه سلطه دولت امپراطوری روم در شمال جزیره العرب بمذهب مسیح گروید ، و عده نیز در زیر نفوذ و اقتدار شاهنشاهی ایران که بر بخش بزرگی از سرزمین جزیره العرب - یمن ، حیره و کرانه های دریای عمان - فرمانروا بود کیش و آیین زرتشتی را برگزیده بوده اند .

طوایف بسیاری از قوم بنی اسرائیل - یهود - نیز بطور کوچ نشین در نقاط مختلف و شهرهای بزرگ مانند : مکه ، یثرب (مدینه) ، طایف ، خیبر و غیره اقامت داشته ، و حتی شهرها و قلعه های مستقل مانند : قلعه خیبر و غیره نیز جزو قلمرو مستعمرات یهودی بشمار میرفته است .

کثرت جمعیت و توسعه مستعمرات و کوچ نشینان یهود موجب گردیده بود که این قوم نفوذ اقتصادی ، فکری ، ادبی ، دینی و فرهنگی خود را بر سراسر جزیره العرب و سرزمین تهامه و نجد بگسترانند

اعراب یعنی مردمیکه خدائی غیر از خدایان خود و بت هائیرا که از سنگ ، چوب و فلز و غیره ساخته بوده و در خانه کعبه و دیگر بتکده ها نهاده بوده و می پرستیدند نمی شناخته و نمی دانسته اند برای اولین بار از طریق کوچ نشینان یهود با کلمه «الله» و معانی و اوصاف آن آشنا شدند . «الله» یعنی خدائی که آفریدگار زمین آسمانها ، ستارگان و همه مخلوقات علوی و سفلی میباشد ، خدائی که کسی او را نمی بیند و از چشمها پنهان ، و او همه چیز را می بیند

و بر همه چیز آگاه و محیط است. (۱)

دوران جاهلیت عرب بسرآمد و با ظهور ستاره اسلام و نشر مذهب توپید بر سراسر جزیره العرب بتکده‌ها ویران و بساطت پرستی برچیده شد. اسلام خود را ناسخ و مکمل ادیان بنی اسرائیل و مسیح دانسته و پیامبر اسلام خاتم پیامبران بنی اسرائیل و مسیح میباشد. مکتب توحید اسلام و الله و اوصاف ذات ذوالجلال همان بود که انبیاء بنی اسرائیل و مسیح بدان مردم را دعوت میکردند، و اشتباهات اقوام مزبور را در توحید مانند عقیده تثلیث مسیحیان رد و اصلاح نموده بود.

از طلوع ستاره درخشان اسلام و نشر مذهب توحید يك قرن و اندی گذشته بود، و مسلمانان کلمه «الله» و مذهب توحید را «وحده لا شریک له» چنانکه در مکتب قرآن و اسلام فرا گرفته بودند میدانستند، خداوند یکتا آفریدگار زمین، آسمانها، ستارگان و همه مخلوقات است بهمه چیز دانا و بر همه چیز توانا است، مسلمانان با اندیشه ساده و خردی ناآلوده مسئله توحید و مسائل اصول دین را یاد گرفته باور داشته و بدان ایمان راسخ و عقیده ثابت داشتند، هرگز نمیخواستند و نمی توانستند با افکار ساده خویش در آن مسائل بخوض پرداخته و سمنند خرد را به تکاپوی در آورده بکنج کاوی و نکته سنجی و موشکافی بپردازند و باور استوار خویش را لرزان ساخته و سازمان پیوسته و بر و مند اسلام را دستخوش پریشیدگی و از هم گسیختگی بنمایند.

اما بدبختی - یا خوشبختی (نمیدانم) - آن مردم زمانی فرارسید که ملل و اقوامی دیگر که دارای تمدن، عقلیت و فرهنگ بسیار عالی بودند مانند: ایرانیان، و گروهی از اقوام و ملل دیگر وارد اسلام شدند و نهضت علمی و ادبی عظیم و وسیعی را آغاز نموده. منطق و فلسفه ارسطو و علوم نظری یونانی و آداب سیاسی و اجتماعی ایرانی از زبانهای پهلوی و یونانی عبری ترجمه شد و در فلسفه ارسطو از: وجود، علل وجود، علل العلیل، محرک الاول و سایر مسائل ما بعد الطبیعه تحقیق و بحث شد.

علمای اسلام که همگی از میان قوم ایرانیان برخاسته بودند اصول اولیه اسلامی را با نوامیس فلسفه ارسطو آمیخته توحید صفات باری، حشر و نشر اجساد و نفوس بشری، بهشت و دوزخ - الجنة والنار - را با قوانین و اصول فلسفه و موازین حکمت و قضایای منطقی تطبیق نموده و بر این اساس پایه و شالوده گذاری نموده اند.

در این رستاخیز عقلی افکار ساده و بی آرایش مردم نوایمان و تازه مسلمانان از مکتب

۱- اولین عبارت سفر پیدایش از اسفار توراة موسی با این جمله آغاز میشود:

«بریشیت بارالوهیم ایثها الشمایم و ایثها ایرث». در آغاز خداوند آفرید آسمانها و زمینها را. نزدیکی دوزبان عربی و عبری نیز یکی از اسباب بسط افکار یهودی در میان اعراب میباشد. در این آیه کلمات: اله، و باری، سماء، ارض خود دلیل این اقتباس میباشد.

الهی ساده و سماعی و تقلیدی وارد مدرسه وحشت انگیز و مخرب تحقیقی و فلسفی گردید . عوامل پیدایش این نهضت و موجبات برانگیختن این رستاخیز عقلی هر کس و هر چه بود، و نتیجه آن ترقیات فرهنگی و پیشرفت معنوی از نظر علم و ادب و پیشرفت جامعه بشری هوقدرهم مقدس و بزرگ و سودبخش باشد ، قدر مسلم این است که از نظر دین و عقاید مذهبی اسلامی بی اندازه سهمگین و زیان بخش بوده است، چه پس از انتشار فلسفه ارسطو و نظریات حکمای یونان در میان مسلمانان آشفنگی، پریشانی، پریشیدگی و ازهم گسیختگی و نابسامانی بی پایانی بوجود آورد.

در اصول ساده و اولیه اسلامی از توحید تساحش و نشر نبوت و غیره، افکار و عقاید و نظریات مختلفه و متشتمنه بوجود آمد .

و برشالوده فلسفه یونان «علم کلام» یعنی تطبیق اصول دین با آراء فلسفی، و «علم مناظره» یعنی علم مباحثه صاحبان افکار و رد و نقض و ایرام و «علم مقالات» یعنی شناختن اصحاب آراء مختلفه بوجود آمد .

در تاریخ عمومی اسلامی «فصل تاریخ فکری اسلامی» یکی از مهمترین، دلکش ترین، عبرت انگیز ترین و گاهی هم مرموزترین و تاریک ترین فصول تاریخ عمومی می باشد.

باری پس از ترجمه علوم یونان و پارس و انتشار فلسفه افلاطن و ارسطو در میان مسلمانان اصول عقاید دینی اسلامی نیز آمیخته با فلسفه یونانی گردیده . و یا بهتر بگویم اصول دین با نظریات فلسفی آراسته و پیراسته گردید، اما این آرایش و پیرایش مستلزم کنج کاویها، تعمقها و موشکافیهای بسیار گردید، و همین امر خود موجب پیدایش عقاید و آراء جدید گردید اما بسیاری از اختلافات کلامی از همین مباحث و تدقیقات ریشه گرفته، و جوانه بسیاری از فرقه ها و مسلک ها در همین زمینه های مساعد روئیده شده، و بسیاری از طوفانهای سهمگین تاریخ اسلام از همین جو بیابانهای کوچک سرچشمه گرفت.

از آراء و عقاید مختلفه و متشتمنه فرقه ها و مسلک های بسیار بوجود آمده و طولی نکشید که اصحاب مقالات محیط آرام اسلام را جولانگاه خویش ساخته و در این معرکه شکارگران زبر دست اندیشه و خردساده دلان و عقاید استوار آنان را سیدمی نمودند .

درین میانه دسته های سیاسی که بیشتر آنها ایرانیان بودند که در هوای استرداد همیشه و شکوه از دست رفته دیرینه خویش با حکومت خلفاستیزگی مینموده، و همواره آنگه دشمنی با اعراب را می نواختند، از هر پیش آمد دستاویزی ساخته و با آن به نبرد و تخریب برمی خواستند، انتشار این مسائل فلسفی و دینی وسیله نیر و مندی بود تا این گروه بتوانند اقدامات تخریبی خویش را دنبال کنند، پس دیری نگذشت که در سراسر امپراطوری اسلام عصابات انتقام جوی در جامعه اصحاب مقالات و فرق برخاسته آن یکی سروده جبر و آن دیگری نوای «اختیار» را سر داده شور و غوغا لشکرت انگیزی در جهان اسلام برپا نمودند، و مانند طوفانی سهمگین وسیلی بنیان کن و آتشی خانمانسوز بر محیط فکری، اجتماعی و مذهبی اسلامی روی آورده و بخش پهناوری از عقاید ساده و بی آرایش اسلامی را در زیر خود مدفون ساخت.

جبر - اختیار

اصول عقاید ساده دینی مانند: صفات باری، علم باری، عدل، حشرونشر و غیره در حلقه‌های درس‌سران ماجراجو، غرض و رزفرفه‌ها و اصحاب مقالات مورد بحث و تدقیق قرار گرفت: ازین موشکافیها صدها مسائل عقلی بوجود آمدند از جمله مسئله: جبر-اختیار یعنی این بحث پدید آمده که آیا انسان در کارهایش مختار و آزاد یا مجبور و فربنده است؟ آیا اراده ما معلول علت‌هایی است که آخر آنها بعلم‌العلل یعنی خداوند پایان می‌یابد و وقتی که علت حاصل شد بدیهی است که معلول هم خواهی نخواهی پیدامیشود، آیا انسان مانند یک پر مرغ در جریان هوا قرار دارد و با وزیدن بادهای و هبوب ریا حنبش میکند؟ یا اینکه انسان حرالاراده است و اراده آزاد او علت همه کارهاست و هر چه می‌خواهد میکند؟

عقاید اسلامی باستناد کتاب آسمانی قرآن و گفتار و اقوال پیامبر او سخنان پیشوایان مذهب بر این نظریه استوار است که: خدا به همه چیز عالم است، و همه چیز دانا و توانا میباشد:

«انه علیم بذات الصدور»

«والله علی کل شیء قدیر»

«وهو الله فی السموات و فی الارض یعلم سرکم و جهرکم و یعلم ما تکسبون»

«وان ربک لیعلم ما تکن صدورهم و ما یعلمون»

«وکان الله غنیاً حمیداً»

«وکان الله علیماً حکیماً»

«وکان الله علی ذلک قدیراً»

«وکان الله سمیعاً بصیراً»

پس ناچار نتیجه قطعی این نظریات این است که: خدا به همه کارهایی که افراد بشر خواهند کرد عالم است چه کار خوب و چه کار بد در این صورت هر فردی از بشر کارهایی را که در دوران زندگی خود میکند قبلاً در علم خدا بوده و او هرگز نمیتواند از آنها تخلف بکند؟.

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

در این مسئله قرن‌هایانه علمای اسلام اختلاف و تفاق بوده، و هر یک از دو نظریه «جبر» و «اختیار» طرفداران زیادی داشته، و هر دسته بر صحت و درست‌ی نظریه و عقیده خویش ادله عقلی و نقلی و غیره دستاویز کرده‌اند، و بلکه هر گروه از طرفداران مشرب جبر و مسلک اختیار نیز میانه خود اختلافات بسیار داشته و دسته‌ها و فرقه‌های مختلفه گردیده و هر فرقه نظریه «اختیار و جبر» را میانه خود بشکل و طرز دیگری تفسیر و تأویل نمودند.

در قرآن بر صحت نظریه هر یک از دو دسته طرفداران مسلک جبر و پیروان شرب اختیار

آیاتی وجود داد :

آیات داله بر جبر :

- ۱- « ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم . وعلی ابصارهم غشاوة، ولهم عذاب عظیم »
 - ۲- « ولاینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان یغویکم هوربکم والیه ترجعون »
 - ۳- « اقمن حق علیه کلمة العذاب، افانت تنقذ من فی النار ؟ . »
 - ۴- « ولقد بعثنا فی کل أمة رسولاً ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله، ومنهم من حقت علیه الضلالة »
 - ۵- « وما تشاؤون الا ان یشاء الله »
 - ۶- « من یضلل الله فلا هادی له »
 - ۷- « وجعلنا من بین یدیهم سدأ، ومن خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون »
- « آیات داله بر اختیار :

- ۱- « انا هدیناه السبیل اما شاكر اوما کفورا »
- ۲- « وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ ذلکم و صاکم به لعلکم تتقون » .
- ۳- « فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر، ومن یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتستقر الله یجد الله غفوراً رحیماً »
- ۶- « ومن یکسب اثماً فانما یکسبه علی نفسه وکان الله علیماً حکیماً »
- ۷- « ان هذه تذکرة، فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً »

قدریه - جهمیة

مسلک معتزله و اشاعره از مشرب قدریه و جهمیة سر چشمه گرفته و این دو مسلک جبر ثومه

وریشه اصلی عقاید معتزله و بسیاری از مذاهب که بعدها بوجود آمدند میباشد

مسئله جبر و اختیار - به مسئله «قدر» مشهور گردید، و از نخستین کسانی که در مسئله قدر بحث کرده اند یکی معبد جهمی و دیگری غیلان - مشقی میباشد. و این معبدالجهمی نخستین کسی است که بعنوان یک نظریه و عقیده اجتماعی و مذهبی سخن گفته است: این نبأته در کتاب «سرح العیون» گوید: «قیل ان اول من تکلم فی القدر رجل من اهل العراق کان نصرانیا فاسلم ثم تنصر واخذ عنه معبدالجهمی» ۱

ذهبی درباره معبدالجهمی گوید : « انه تابعی صدوق لکنه سن سنة

سبعة فکان اول من تکلم فی القدر، قتله الحجاج صبراً لخروجه مع ابن
الاشعث .

وكان معبد يجالس الحسن البصرى او لا وقد سلك سبيله كثير من اهل
البصرة «.....» (۱)

جهم بن صفوان نامبرده عقیده (حبر) را اختیار کرده بود و دیری نگذشت که این مقاله
او در بسیاری از محافل اسلامی انتشار یافته پیروانی یافت، وی میگفت: «انسان مجبور است
، مردمان ناگزیرند، هیچ گونه اختیاری از خویش ندارند، نمیتوانند جز آنچه را که میکند
بکنند، خداوند یک رشته کارها را بر مردمان مقدر کرده است که باید لامحاله و ناچار انجام
دهند. و خداوند کارها، کردارها، گفتارها، پندارها را در انسان خالق کرده است همچنانکه
سنگ و دیگر جمادات را بیافریده است، چنانکه آب میرود، باد می‌وزد، سنگ از بالا بیائین
می‌افتد، کارها، گفتارها و پندارها از مردمان نیز بیار می‌آید، خداوند کارها، گفتارها،
کردارها، پندارها را در مردمان ایجاد میکند ولی. جازاً ما آنها را با انسان نسبت می‌دهیم و می‌گوئیم:

درخت میوه داد	ثمرت الشجرة
آب روان شد	جرى السماء
خورشید دمید	طلعت الشمس
آسمان بیارید	امطرت السماء
زمین گیاه رویانید	انبتت الارض

همه گفتارها، کردارها، و پندارها، از یک گونه میباشند همه را ما مردم با آسمان
بزمین و غیره نسبت می‌دهیم اما حقیقتاً همگی را خدا آفریده است (۲)

اشاعره -- معتزله

چنانکه گفته شد مسلک «قدریه» و «جهمیه» سرچشمه پیدایش بسیاری از مسالک و مذاهب
و نحل گردیده و نظریات و آراء این دو مسلک در افکار و عقاید جامعه اسلامی حلول کرده، و بلا
فاصله دو مسلک و مذهب «اشاعره» و «معتزله» از آن میان جوانه زده، بالیده، و پرورش یافته، و از
آراء ایشان سیراب گردیده است. چه دیری نگذشت که در دنباله ظهور مذهب قدریه و جهمیه مذاهب
اشاعره و اعتزال نیز پیدایش یافت. و از افاق مدرسه «وهیشت اردشیر» خوزستان - بصره - بدرخشید.
بسیار دیده شده که مذهب اعتزال را «قدریه» هم نامیده‌اند زیرا معتزله با قدریه در این
عقیده هم فکر می‌باشند که: «در انسان یک نیروئی هست که با آن نیرو و کارها را بتنهائی و بدون
دخاله دیگری انجام میدهد، و اراده و قدرت باری تعالی در انجام آن کارها مدخل ندارد»
و نیز معتزله مانند قدریه (کارها را به تقدیر و اراده خداوند نمیدانند)

۱- میزان الاعتدال - ذهبی

۲- این گفتار از جهم بن صفوان بوده وی از مردم شهر ترمذ از بلاد خراسان است و این
مقوله او در آن شهر و سایر بلاد خراسان رواج یافت. وی در سال ۱۲۸ هـ در حادثه قیام حارث
بن سرج و خروج او بر دولت بنی امیه کشته شد.

و گاهی هم معتزله را «جهمیه» نامیده اند ، و این تسمیه نه از آن جهت است که معتزله با جهمیه در نظریه و عقیده «قدر» موافقت دارند، زیرا اجهمیه چنانکه گفته خواهد شد «جبری» مذهب و مسلک میباشند، بلکه از آن جهت است که معتزله در نفی صفات باری تعالی و در عقیده خلق قرآن با فرقه جهمیه هم عقیده میباشند

و بهمین علت است که امام احمد بن حنبل و بخاری دو کتاب در رد جهمیه تالیف کرده اند و مقصود این دو امام بزرگ از جهمیه فرقه معتزله میباشد. (۱)
شهرستانی مینویسد : «المعتزله و یسمون اصحاب العدل والتوحید و یلقبون بالقدریة ...» (۲)

ولی فرقه معتزله خود هرگز از تسمیه ایشان به : «قدریه و جهمیه» خشنود نبوده و پیوسته میکوشیده اند تا دامان خویش را ازین دو وصف عنوانی تیرئه بنمایند و می-گفتند : کسانی که به قضا و قدر عقیده دارند آنها شایسته هستند که بدان اوصاف متصف گردند، نه کسانی که به قدر و قضا معتقد نبوده و این دو نظریه را باطل و مردود میدانند .

وجه تسمیه معتزله

در وجه تسمیه معتزله بعضی از مورخین نوشته اند : و اصل بن عطاء از شاگردان دانشمند و میرز حسن بصری بوده و در مسجد بصره در حلقه درس حسن بصری می نشسته است، درین میان اختلافات فرق مسلمین اشتداد یافت، خوارج مرتکبین گناهان کبیره را کافر دانستند، اما عامه مسلمین میگفتند مرتکبین گناهان کبیره مؤمن اند ولی بواسطه ارتکاب کبائر فاسق شده اند ، و اصل بن عطاء هیچ يك ازین دو نظریه را نه پذیرفته

۱- الامام احمد بن حنبل المروزی - امام و پیشوای مذهب حنبلی - یکی از چهار مذهب مشهور عامه مسلمین - ولد بمدينة (مرو) من بلاد خراسان سنة ۱۶۴ هـ و توفی به بغداد سنة ۲۴۱ هـ و من تصانیفه کتاب «الرد علی الجهمیة» ، نقل باختصار از «هدیه العارفين» - اسماعیل پاشا - ج - ۱ - ص ۴۸

الامام البخاری - ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری المتوفی سنة ۲۵۶ هـ صاحب الصحیح و هو احد الصحاح الستة عند العامة

۲- الملل والنحل - للشهرستانی ابوالفتح محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی - بکر احمد الشهرستانی ولادتش در شهر شهرستان از بلاد خراسان - میانه نیشابور و خوارزم - بسال ۴۷۹ اتفاق شده، و از جمله تصانیف او است : کتاب : (نهاية الاقدام فی علم الکلام)، کتاب الملل والنحل که آنرا در سال ۵۲۱ هـ تالیف کرده است ، و کتاب (تلخیص الاقسام لمذاهب الانام) وی در سال ۵۴۸ در (شهرستان) در گذشت .

وگفت : فاسقین و ازملت اسلام نه مومن اند و نه کافر بلکه دارای حالتی میباشند که میان کفر و ایمان برزخ است - المنزلة بين المنزلتين - حسن بصری واصل بن عطارا بواسطه داشتن این عقیده از حلقه درس خویش براند ، واصل در گوشه دیگر از مسجد بصره پشت یکی دیگر از ستونها نشست و برای خویش حلقه درس تشکیل داد ، و عمرو بن عبید بحلقه او پیوست ، ازین رو واصل بن عطارا که از حلقه حسن عزلت اختیار کرده بود گفتند : **اعتزل عنه** و از آن پس او و پیروانش را معتزلون نامیده اند .

و بغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» گوید :

«ومعناها - ای ومن بدع المعتزله - اتفاقهم علی دعواهم فی الفاسق من امة الاسلام بالمنزلة بين المنزلتين، وهي افة (فاسق) لامومن ولا کافر ولا جمل هذا سماهم المسلمون معتزلة ، لا اعتزالهم قول الامة باسرها » ۱

اما مسعودی میگوید : ایشان را ازین رو معتزله گویند که مرتکب کبیره کفر و ایمان را هر دو بدرود گفته است ، و کسانی را که بر این عقیده اند معتزله نامند میگوید :

« انهم سموا بالمعتزلة لقولهم بان صاحب الكبيرة اعتزل عن الكافرين والمؤمنين فالمعتزله هم القائلون باعتزال صاحب الكبيرة » . ۲

اما سمعانی وجه تسمیه معتزله را اعتزال عمرو بن عبید از حلقه حسن بصری دانسته است ۳ . بغدادی در چگونگی ظهور و پیدایش معتزله گوید :

« فلما ظهرت فتنه الازارقه (۴) بالبصرة والاهو از واختلف الناس عند ذلك في اصحاب الذنوب على الوجوه الخمسة التي ذكرناها خرج واصل بن عطاء عن قول جميع الفرق المتقدمة وزعم ان الفاسق من هذه الامة لامومن ولا كافر وجعل الفسق منزلة بين منزلتي الكفر والايامن فلما سمع الحسن البصرى من واصل بدعته هذه التي خالف بها اقوال الفرق قبله طرده عن مجلسه فاعتزل عند ساربه من سواري مسجد البصرة وانضم اليه قرينه في الضلالة عمرو بن عبید فقال الناس يومئذ فيهما انهما قد اعتزلا قول الامة وسمى اتباعهما من يومئذ معتزلة (۵) »

و چنانکه گفته شد سران نامدار فرقه معتزله ازین تسمیه (یعنی معتزله) هرگز دلخوش نبوده ، و خویشان را اهل العدل والتو حید ، یا موحد و عدلیه می نامیدند ، خود را موحد می دانستند زیرا آنها صفات باری تعالی را نفی کرده و قائلین ببعیده صفات را مشرک و غیر موحد میدانستند .

۱- الفرق بین الفرق - بغدادی

قلبو واعلیها و علی کورها . الملل والنحل - شهرستانی ص ۸۹ - ص ۹۰ چاپ لیبزیک

۲- مروج الذهب - مسعودی

۳- انساب - سمعانی - ص - 536

۴- الازارقه اصحاب ابی راشد نافع بی الازرق الذین خرجوا مع نافع من البصرة الى الاهواز

۵- الفرق بین الفرق - بغدادی - ص ۹۸

و خود را (عدلیه) میدانستند از آن رو که فرقه معتزله خداوند را از سخنان مخالفین خویش - که میگفتند: «خداوند گناهان و معاصی را بر مردم مقدر و محتوم ساخته - چه مردم را در کارها مجبور میدانستند - و آنگاه مردم را بواسطه گناهان و معاصی معذب ساخته و کیفر داده است» - منزه دانسته و گفته اند که انسان در آنچه که میکند و میگوید آزاد است، و بواسطه همین آزادی و اختیار است که خداوند مردم را بر کارهای بد کیفر میدهد و معذب میسازد و این معنی عدل الهی است -

با این حال برخی از پیشوایان فرقه معتزله نه تنها از عنوان اعتزال استنکاف نداشته بلکه بدان نیز فخریه و تجاهر مینموده اند .

از آن جمله ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی است وی از سران متعصب و از پیروان پر حرارت این مسلک بوده و همیشه بدان متجاهر بوده است

چنانکه ابن خلکان می نویسد : (هنگامی که زمخشری بدرسرای کسی از بزرگان و دوستان خویش میرفت بخادم میگفت برو بگو ابوالقاسم معتزلی بدرسرای است) (۱)

بالاجمال مذهب معتزله و مسلک اعتزال از مذهب و مسلک «القدریه» سرچشمه گرفته ، و عقاید و نظریات سران و پیشوایان فرقه قدریه الهام بخش پیشوایان فرقه معتزله بوده است .

بدین تفصیل که در مدرسه بصره مسلک قدریه رواج داشت تا اینکه واصل بن عطا و عمر بن عبید - در اواخر دولت بنی امیه - ظهور کردند، این دو تن در آغاز از پیروان حسن بصری بوده و در حلقه درس او می نشستند. اما دیری نکشت که حدود افکار و قیود عقلی مسلک قدریه را رها کرده و اندیشه و خرد خویش را در میدان آن عقاید به تکاپوی در آورده، ملاحظات و تحقیقات تازه بر آن افزوده و عقاید و آراء جدیدی را انتشار دادند، و حلقه حسن بصری را بدرود گفته برای خویشان مسلک و مذهب نوینی بنیاد گذاشتند که بدانها مخصوص و منسوب گردید و آن مذهب و مسلک اعتزال است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- وفيات الاعیان: - ابن خلکان ج- ۲- ص ۲۰۰- ۱۹۷

«وكان زمخشری المذکور معتزلی الاعتقاد متظاهراً به حتی نقل عنه انه كان اذا قصد صاحباً له واستاذن عليه في الدخول يقول لمن ياخذ له الاذن قل له ابوالقاسم المعتزلی بالباب»